

یهودیان در دیوانسالاری مرینیان (۵۹۱ - ۸۶۹ق)

هادی عالمزاده^۱

یونس فرهمند^۲

سیدحسین مهدیخانی سروجهانی^۳

چکیده

مرینیان که حکومتشان در مغرب اقصی قریب به سه سده طول کشید، با اهل ذمه رفتار مسالمت- آمیزی داشتند و یهودیان، از جمله ذمیانی بودند که در سایه‌ی تسامح مرینیان، از آزادی‌های دینی و اجتماعی برخوردار شدند؛ به گونه‌ای که برخی از آنان، از جمله بنی‌رقاصه، به دربار راه یافته، به مناصب مهم دیوانی دست یافتند. در این پژوهش، با تتبع در منابع، به بررسی چگونگی و دلایل ورود یهودیان به دربار مرینیان پرداخته شده و با تبیین نقش آنان در دیوانسالاری، تأثیر آنها بر حکومت و جامعه اسلامی، تحلیل و ارزیابی شده است. عدم تعلقات مذهبی برخی سلاطین و نیازهای مالی آنان از یک سو، و ثروت یهودیان و آشنایی آنان با امور دیوانی از دیگر سو، سبب ورود یهودیان به دربار مرینیان گردید؛ اما با وجود برخورداری از حمایت سلاطین، در پیشبرد اهداف حکومت مؤثر نیفتادند؛ زیرا بیش از خدمت به حکومت، در صدد حفظ منافع خود و دسیسه‌چینی و فتنه‌انگیزی بر ضد مسلمانان بودند.

واژگان کلیدی

بنومرین، دیوانسالاری، اهل ذمه، یهودیان، بنورقاصه، مغرب اسلامی.

۱. استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران.
hd.alemzadeh@gmail.com
۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران.
noorfarahmand@gmail.com
۳. دانش‌آموخته دکترای دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران:
s.h.mahdikhani@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۶

مقدمه

با آغاز قرن هفتم هجری، اتحاد و یکپارچگی مغرب اسلامی^۱ فرو پاشید و سرزمین مغرب بین دولت‌های کوچک تقسیم گردید؛ بنی‌حفص (۶۲۵-۹۸۲ق)^۲ در مغرب ادنی، بنی‌زیان (۶۲۵-۶۴۷ق)^۳ در مغرب میانه و مرینیان (۵۹۱-۸۶۹ق) در مغرب اقصی بر سر کار آمدند. مرینیان که از بربران زنّاته بودند، طی کشمکش و رقابت با دیگر قبایل بربر به قدرت رسیدند. آنان با برانداختن موحدون (۵۱۵-۶۶۸ق) بر تمامی بخش‌های مغرب اقصی سلطه یافتند (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۷۲م، ب، ۱۳۳-۱۳۲؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۲۳۹؛ مقری تلمسانی، ۱۳۸۸ق، ج ۴: ۳۸۴) و در دوره اقتدار دولت، قلمرو خود را تا مغرب میانه و مرکز آن، تلمسان گسترده کردند (ابن‌خطیب، ۱۹۷۳م، الف، ج ۲: ۴۲۴؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۴۱-۳۴۲؛ ابن‌احمر، ب، ۱۹۶۹م، ۲۲-۲۳) و مغرب ادنی و تونس را به تصرف خود درآوردند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۵۷-۳۵۸؛ ابن‌قنفذ، ۱۹۶۸م، ۱۷۰؛ زرکشی، ۱۹۶۶م، ۸۳) و در مقاطعی بر بخش‌هایی از اندلس نیز حکم راندند. (نک: نقشه پیوست)

مرینیان برخلاف دولت‌های پیش از خود، مانند مرابطون (۴۵۱-۵۴۹ق) و موحدون که رویکرد مذهبی داشتند، بیشتر بر تفکرات قبیله‌ای و نیروی نظامی تکیه می‌کردند و عمدتاً مقاصد دنیوی، توسعه اراضی، کسب غنائم و رقابت با دیگر قبایل زنّاته را دنبال می‌کردند. از این‌رو، از تعصبات دینی و مذهبی به‌دور بودند (کنون، ۱۹۶۱م، ۱۸۴/۱) و این تسامح دینی زمینه آزادی‌های اجتماعی را برای اهل ذمه^۴ فراهم می‌ساخت؛ البته فقها نیز در خصوص ممنوعیت جنگ با ذمیان،

^۱ در سده‌های میانه به شمال آفریقا از برقه در مصر تا اقیانوس اطلس، مغرب اطلاق می‌گردید. مغرب شامل سه قسمت بود: از اقیانوس اطلس تا رود ملویه را مغرب اقصی می‌گفتند؛ از رود ملویه تا بجایه مغرب اوسط (میانه) نامیده می‌شد و مرکز آن تلمسان بود؛ از بجایه تا برقه را مغرب ادنی می‌گفتند، مرکز آن تونس و گاه قیروان بود. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۶: ۱۲۸-۱۳۵)

^۲ بنی‌حفص (۶۲۵-۹۸۲ه) از بربران هنتانه بودند. آنان ابتدا از طرف موحدون بر تونس حکم می‌راندند تا اینکه ابوزکریا حفصی (۶۲۵-۶۴۷ه) اعلام استقلال نمود. جانشین او، مستنصر (۶۴۷-۶۷۵ه) خود را خلیفه نامید. (ابن‌قنفذ، ۱۹۶۸م، ۱۵۸)

^۳ بنی‌زیان یا بنی‌عبدالواد (۶۳۷-۹۶۲ه) بر مغرب میانه حکومت داشتند. مؤسس حکومت آنان یغمراسن بن زیان (۶۳۷-۶۸۱ه) بود. در سال ۷۳۷ه سلطان ابوالحسن مرینی (۷۳۱-۷۴۹ه) بر تلمسان استیلا یافت، اما در سال ۷۴۹ه بنی‌زیان دوباره آن‌را پس گرفتند. (ابن‌خلدون، یحیی، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۱۱۰-۱۱۱)

^۴ اهل ذمه، اصطلاحی است که به اهل کتاب، از جمله یهودیان، مسیحیان، مجوس و صابئین که در سرزمین اسلامی تحت ذمه مسلمین زندگی می‌کنند و با آنان عهد و پیمان بسته شده است، اطلاق می‌شود. (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۲: ۱۲)

مادامی که نقض پیمان نمی‌کردند، فتاوایی صادر نمودند. (ونشریسی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۲۲۴ و ج ۸: ۲۶۲)

یهودیان از جمله ذمیانی بودند که در مغرب اقصی پراکنده بودند و جمعیت قابل توجهی داشتند؛^۱ برخی از آنان بومی مغرب بودند،^۲ عده‌ای هم به دلیل سخت‌گیری‌های مسیحیان، از اندلس به این سرزمین کوچیده بودند. از سال ۱۳۹۱م/ ۷۹۳ق تا سقوط غرناطه و صدور فرمان اخراج غیرمسیحیان از اندلس در سال ۱۴۹۲م/ ۸۹۲ق حدود ۱۵۰ هزار یهودی وارد سرزمین مغرب شدند. (سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۱۷۴؛ ابن‌خوجه، ۱۹۷۳م، ۳۳-۳۵؛ بشیر، ۲۰۱۵م، ۳۳۲) یهودیان در شهرهای مغرب در مکان‌هایی به نام ملاح^۳ سکونت داشتند؛ از جمله در ملاح فاس بالغ بر ده‌هزار یهودی زندگی می‌کردند و دارای دکان‌ها و معابدی در این شهر بودند. (وزان، ۱۹۸۳م، ج ۱: ۲۸۴) فقهای عصر مرینی بی‌آنکه بین یهودیان شهرنشین و بادیه‌نشین فرق بگذارند، شروط ذمه^۴ را بر همه آنان جاری می‌ساختند. (ونشریسی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۲۵۳) از این‌رو، آنان با قبول شروط ذمه و پرداخت جزیه، بیش از گذشته،^۵ از آزادی‌های اجتماعی و حمایت حکومت برخوردار شدند؛ حتی بعضی اوقات که بین مسلمانان و یهودیان نزاع درمی‌گرفت،

(۲۲۱)

^۱. حسن الوزان، به ۱۳ منطقه، از بادس تا درعه، که یهودیان در آنجاها اقامت داشته‌اند، اشاره کرده است. (ن.ک: وزان، ۱۹۸۳م)

^۲. روایاتی که ابن‌خلدون از مورخان متقدم، مانند طبری (۳۱۰هـ)، مسعودی (۳۴۵هـ)، ابن‌کلبی (۲۰۴هـ) ... نقل کرده، همه بر این دلالت دارند که سابقه حضور یهودیان در مغرب به زمان داود نبی(ع) بازمی‌گردد. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۶: ۱۲۲)؛ جغرافی‌نویسان نیز وجه تسمیه برخی شهرهای مغرب را به قوم یهود نسبت داده‌اند. (ن.ک: یاقوت، ۱۹۹۵م، ج ۳: ۱۸۲؛ وزان، ۱۹۸۳م، ج ۱: ۱۰۶؛ مارمول، ۱۹۸۴م، ج ۲: ۱۹-۲۰)

^۳. به مکان‌های اقامت یهودیان در مغرب ملاح و حارة اليهود اطلاق می‌شد؛ ظاهراً اولین مکانی که در شهر فاس جهت اقامت یهودیان بنا گردید، انبار نمک بوده. از این‌رو، ملاح نامیده شده است. (Demombynes, 1914, pp 651-657؛ سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۱۶۸؛ حرکات، ۲۰۰۰م، ج ۲: ۱۳۷-۱۳۸)

^۴. بر اساس شروط ذمه، اهل ذمه اجازه احداث دیر، کلیسا و یا صومعه جدید را نداشتند و آن‌هایی را که در حال ویرانی بودند، نباید تجدید بنا می‌کردند. اهل ذمه متعهد بودند به دین خود تظاهر نمایند و کسی را به سوی آن فرا نخوانند. آنان اجازه سوار شدن بر اسب، حمل و نگهداری سلاح و نگاشتن عبارات عربی بر انگشتری‌های خود را نداشتند و در پوشیدن لباس، کلاه، عمامه، کفش نباید از مسلمانان تقلید می‌کردند؛ بلکه باید لباس مخصوص خود را پوشیده و زنار می‌بستند... در صورت مخالفت با هر یک از این شروط، دیگر رابطه ذمی بودن در کار نبود و مسلمانان می‌توانستند با آنان همانند معاندین رفتار کنند. (فرهمند، ۱۳۸۱، شماره ۱۰)

^۵. در دوره موحدون، نسبت به یهودیان سخت‌گرفته می‌شده است. بنا بر گفته عبدالواحد مراکشی (۱۶۴۷هـ)، مورخ آن دوره، در مغرب با هیچ یهودی و نصرانی به عنوان ذمی پیمانی بسته نمی‌شد. (مرکشی، ۱۹۶۳م، ۳۸۳)

مرینیان از یهودیان جانبداری می‌کردند.^۱

بنابر گزارش‌های منابع، بعضی از یهودیان به دربار مرینیان راه یافته و به مناصب مهمی، مانند حجابت و وزارت رسیدند؛ (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۰۷؛ ابن‌احمر، ۱۹۷۲م، د، ۲۶، ۳۹؛ ابن‌احمر، ۱۹۶۹م، ب، ۲۱؛ زرکشی، ۱۹۶۶م، ۱۵۶؛ سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۱۵۰، ۱۶۸) اما گزارش‌های دیگر بر ممانعت بعضی سلاطین مرینی از استخدام یهودیان دلالت دارند. (حکیم، ۱۹۵۸م، ۱۷۹؛ ابن‌مرزوق، ۱۹۸۱م، ۳۷۸) از این‌رو، نفوذ آنان در دیوانسالاری مرینیان جای تأمل دارد.

راجع به این موضوع، چندین پژوهش به زبان‌های مختلف انجام پذیرفته است: دیوید کارکاس در پژوهشی (۱۹۶۴م) وضع یهودیان مراکش در دوره پایانی مرینیان و زمان سلطان عبدالحق مرینی (۸۲۳-۸۶۹هـ) را بررسی کرده است؛^۲ مایا شاتزملر مدخل «یهود بنی‌وقاصه [بنی‌رقاصه]» را در دایره‌المعارف یهود در جهان اسلام به طبع رسانده است؛^۳ عطا علی محمد شحاته ریّه در اثر خود، الیهود فی بلاد المغرب الاقصی فی عهد المرینین و الوطاسین (۱۹۹۹م)، با گردآوری مطالب و چینش منظم آنها، اطلاعات نسبتاً کامل و همه‌جانبه در ارتباط با اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یهودیان در دوره مرینیان و وطاسیان به‌دست داده است؛^۴ اما اتکای شحاته به تحقیقات دیگران، مانند الف سنه من حیاة الیهود بالمغرب اثر حاییم زعفرانی، سبب غفلت وی از منابع اصلی شده است؛ از جمله، راجع به نقش سفارتی یهودیان در حکومت مرینیان گفته: گزارشی در دست نیست؛ درحالی‌که در برخی منابع از سفارت یهودیان از سوی مرینیان نزد دولت‌های مسیحی سخن رفته است. مصطفی نشاط نیز در پژوهشی باعنوان:

^۱ از جمله زمانی که فردی یهودی خانه همسایه مسلمانش را غصب کرد، این اقدام خشم مسلمانان را بر ضد یهودیان برانگیخت؛ اما سلطان مرینی شخصاً مداخله کرد و مسلمانان را از محل سکونت یهودیان دور ساخت و دستور داد کسی به آنان تعرض نکند. (شحاته، ۱۹۹۹م، ۶۰. به نقل از ذکر قضیه المهاجرین، ورقة ۲۳)

^۲ See: David Corcos, "The Jews of Morocco under the Marinides", *The Jewish Quarterly Review*, Vol. 54, No. 4, Published by: **University of Pennsylvania Press**, 1964; J. S. Gerber, studies in communal and economic life Jewish society in Fez 1450-1700, Brill, 1980.

^۳ Shatzmiller, M, "Waqqaṣa family", *Encyclopedia of Jews in the Islamic World*. (http://referenceworks.brillonline.com/entries/encyclopedia-of-jews-in-the-islamic-world/waqqa-sa-family-SIM_0022080).

^۴ شحاته ریّه، عطا علی محمد، الیهود فی بلاد المغرب الاقصی فی عهد المرینین و الوطاسین، دمشق، ۱۹۹۹م.

«جوانب من الـدیـمـغـرافـیـة التـاریـخـیـة للـیـهـود و النـصـاری بـالمـغـرب فـی العـصـر المـرینـی»^۱ به جمعیت‌شناسی تاریخی یهود و نصاری عصر مرینی پرداخته و به نقش دیوانی یهودیان هم اشاره نموده است. برخی محققان مذکور، قدرت و نفوذ یهودیان در حکومت مرینیان را در تاریخ دوران اسلامی، بی‌سابقه دانسته و عصر مرینی را دوره طلایی برای یهودیان معرفی کرده‌اند؛ (نشاط، ۱۹۹۹م، ۶۵؛ حرکات، ۲۰۰۰م، ج ۲: ۹۴) اما برخی دیگر نفوذ آنان را به دوره ضعف مرینیان محدود ساخته‌اند.^۲ در این پژوهش، با رویکردی متفاوت و واکاوی گزارش‌های منابع، چگونگی و دلایل ورود یهودیان به دربار مرینیان، نقش آنان در دیوانسالاری، تأثیر آنها بر حکومت و جامعه اسلامی و موضع علمای مسلمان نسبت به آنها بررسی می‌شود و با توجه به مسئله پیش روی، عملکرد متفاوت سلاطین مرینی در مواجهه با یهودیان بررسی، و علل و دلایل اتکای مرینیان بر آنان از یک سو و ایجاد فشار و محدودیت بر آنها از دیگر سو معلوم خواهد شد.

زمینه‌های ورود یهودیان به دربار مرینیان

اطلاعات دقیقی از چگونگی ورود یهودیان به دربار مرینیان و استخدام آنان در امور دیوانی در دست نیست. قیام مردم فاس بر ضد یهودیان در سال ۷۴۴ق، (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۷۲م، الف، ۲۱۶، ۲۷۹) همچنین فتاوی علمای مغرب مبنی بر برداشتن شروط ذمه از یهودیان، به دلیل مبادرت آنان به شراب‌فروشی در بین مسلمانان، (ونشریسی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۲۵۰) بر این دلالت دارند که در اوایل دوره مرینی نگاه بدبینانه‌ای نسبت به یهودیان وجود داشته که مانع ورودشان به دربار بوده است. مرینیان همواره برخی مزدوران مسیحی را در امور سپاه و دربار به کار می‌گرفتند.^۳ به نظر می‌رسد یهودیان نیز همانند مسیحیان ابتدا در امور سپاه به خدمت مرینیان درآمده، سپس با جلب اعتماد سلاطین مرینی در دربار نفوذ کرده و به مناصب دیوانی رسیده باشند. برخی مورخان به حضور تعدادی از اعیان یهودی در سپاه سلطان ابویوسف (۶۵۶-۶۸۵ق) در محاصره اشبیلیه به

^۱. نشاط، مصطفی، «جوانب من الـدیـمـغـرافـیـة التـاریـخـیـة للـیـهـود و النـصـاری»، کتانیس، العدد ۱، وجدة، منشورات کلیة الآداب و العلوم الانسانیة، ۱۹۹۹م، ص ۶۵-۸۰.

^۲. شحاته، نفوذ یهودیان را تنها به دوره ضعف مرینیان محدود دانسته است (همو، ۵۰)؛ درحالی‌که گاهی در دوران اقتدار حکومت نیز آنان بر امور حکومت سلطه می‌یافتند. (ن.ک: ادامه مقاله)

^۳. ن.ک: مقاله نگارندگان این نوشتار با عنوان «مزدوران مسیحی و نقش آنان در حکومت مرینیان (۵۹۱-۸۶۹هـ)»، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۲۲، ۱۳۹۴ش، ص ۷۷-۵۳.

سال ۸۴۶ق که وظیفه جاسوسی از شاه قشتاله^۱ را داشته‌اند، اشاره کرده‌اند. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۲۷۵؛ سلوی، ۲۰۰۱م، ج ۱: ۴۰۶) البته یهودیان همانند مسیحیان مزدوری نمی‌کرده‌اند؛ زیرا تمکن مالی آنان مانع از مزدوری می‌شد. همان‌طور که گذشت، یهودیانی که در سپاه ابویوسف حضور داشتند، جزء اعیان و بزرگان بودند. از این‌رو، همکاری آنان با مرینیان به دلیل نیاز مالی نبوده است، بلکه بالعکس، برخی سلاطین مرینی برای تأمین مخارج حکومت به اموال آنان نیازمند بودند؛ (مارمول، ۱۹۸۴م، ج ۲: ۵۵؛ فیاض، ۱۴۱۴ق، ۲۶۷) از جمله عبدالحق (۸۲۳-۸۶۹ق)، آخرین سلطان مرینی، پیش از آنکه هارون بن بطاش یهودی را به منصب وزارت گمارد، جهت تأمین نیازهای مالی خود از وی که شغل صراف‌ی داشت، استعانت می‌گرفت. (شحاته، ۱۹۹۹م، ۵۲؛ عبدالعزیز، ۱۹۹۱م، ۲۷)

از دیگر عوامل توجه مرینیان به یهودیان، خبرگی و مهارت آنان در دیوانسالاری بود. مرینیان به دلیل داشتن خوی و خصلت قبیله‌ای بربران (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ب، ج ۱: ۵۰۷) و همچنین شاکله نظامی حکومتشان، تجربه کافی در امور دیوانی نداشتند. بنابراین، گاهی برای حل و فصل امور، خاصه در امور مالی دربار، از یهودیان کمک می‌گرفتند. (ابن خطیب، بی‌تا، ب، ۳۰۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۰۷؛ مارمول، ۱۹۸۴م، ج ۲: ۱۵۶)

یهودیان به دلیل اشتغال به تجارت در سرزمین‌های مختلف تردد می‌کردند و با زبان‌های گوناگون آشنا بودند. از این‌رو، گاهی مرینیان جهت برقراری رابطه با دولت‌های مسیحی، همچنین به عنوان جاسوس از آنان استفاده می‌کردند. (نک: ادامه مقاله)

مناصب دیوانی یهودیان

بر اساس گزارش‌های منابع در دو مقطع از تاریخ دوره مرینی، یهودیان در امور دربار نفوذ یافته و مناصب مهم دیوانی را تصاحب کردند: بار اول، یهودیان رقاصه در زمان دو سلطان مرینی، یعنی: ابویعقوب و ابوالربیع (۷۰۸-۷۱۰ق)، به قدرت رسیدند و بار دوم، در زمان سلطان عبدالحق مرینی، گروه دیگری از یهودیان بر امور حکومت دست یافتند. خلیفه بن‌رقاصه، خلیفه

^۱. قشتاله، سرزمین نسبتاً وسیعی در قسمت شمالی اسپانیا بود. قشتاله (Castles) به معنای قلعه‌هاست که مسیحیان منطقه برای مقابله با مسلمانان آن‌ها را بنا کرده بودند. شهسواران ناحیه قشتاله در حدود سال ۵۳۱۸/۹۳۰م دولتی با مرکزیت برغش برپا کردند. سپس، بر بخش عظیم شهرهای اسلامی تسلط یافتند. حکومت قشتاله تا سال ۵۸/۵۸۵م که با آراگون متحد شد، ادامه داشت.

کوچک، هارون بن بطّاش و حسین یهودی، از صاحب‌منصبان با نفوذ و درخور ذکر یهودی در دربار مرینیان بوده‌اند که مناصبی مانند: حجابت، وزارت، ریاست شرطه و... داشتند.

حجابت

ابن خلدون از حجابت با عنوان «مزوار» و وزارت کوچک یاد کرده است. در عصر مرینی کسی که این منصب را عهده‌دار می‌شد، ریاست نگهبانان قصر سلطان را داشت، بر زندان نظارت می‌کرد و ملاقات‌های مردم با سلطان را هماهنگ می‌کرد. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ب، ج ۱: ۳۰۱) مرینیان، بردگان فرمانبردار و یا افراد موثق از اهل ذمه را به عنوان حاجب انتخاب می‌کردند. (حریری، ۱۴۰۸ق، ۲۶۷) برخی از سلاطین مرینی منصب حجابت را به یهودیان سپرده بودند. خلیفه بن رقاصه، خلیفه کوچک و شاول بن بطّاش از جمله حاجبان یهودی مرینیان بودند. (سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۱۶۸)

خلیفه بن رقاصه

سلطان ابویعقوب (۶۸۵-۷۰۶ق) علی‌رغم اینکه سلطان مقتدری بود، اما تقیید چندانی به مذهب نداشت و از خوشگذرانی و هم‌نشینی با ندیمان دریغ نمی‌کرد. خلیفه بن رقاصه یا خلیفه بن حیون بن زمامه (د. ۷۰۱ق)، (ابن احمر، ۱۹۷۲م، د، ۲۶، ۳۹؛ ابن احمر، ۱۹۶۹م، ب، ۲۱) از جمله ندیمانی بود که از دوران جوانی، سلطان در مجالس شادخواری وی حضور می‌یافت. او به واسطه سابقه دوستی که با سلطان ابویعقوب داشت، به دربار او راه یافت؛ ابتدا وکیل دخل و خرج دربار شد، سپس به مقام حاجبی رسید. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۰۷)

اینکه خلیفه بن رقاصه از چه زمانی به منصب حجابت دست یافت، اطلاع چندانی در دست نیست؛ اما مسلم است که وی مکانت ویژه‌ای نزد سلطان به دست آورده بود؛ به گونه‌ای که ابویعقوب تمامی امور را با رأی و نظر او انجام می‌داد. از قبل موقعیت او، دیگر افراد بنی رقاصه نیز هر کدام به منصبی دست یافتند؛ برادر، پسرعم و بنی السبّتی (دامادهای خلیفه) هر کدام به مقامی رسیدند.

خلیفه بن رقاصه و گماشتگان او در طول سلطه خود در دربار، تمام همت خود را علیه وزراء،

شرفاً^۱ و علمای مسلمان به کار گرفته و با آنان بدرفتاری می‌کردند و بر آنها فخر می‌فروختند. بنابراین، سلطان ابویعقوب ناگزیر شد آنان را از میان بردارد. در نتیجه، در سال ۷۰۱ق، هنگام محاصره تلمسان، خلیفه بن‌رقاصه و اطرافینش دستگیر شده و پس از شکنجه، به قتل رسیده و مثله شدند. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۰۷؛ سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۴۲۱)

خلیفه کوچک (د. ۷۰۹ق)

خلیفه کوچک پسر عموی خلیفه بن‌رقاصه بود که به دلیل همنام بودن با او، خلیفه کوچک خطاب می‌شد. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۱۶) ابن‌احمر از او با نام‌های خلیفه بن‌ابراهیم بن‌حیون بن‌رقاصه، (ابن‌احمر، ۱۹۷۲م، د، ۱۴) خلیفه ابراهیم بن‌حیون بن‌رقاصه (ابن‌احمر، ۱۹۶۹م، ب، ۲۳) و ابوخرز (ابن‌احمر، ۱۹۷۲م، الف، ۵۸) یاد کرده است. خلیفه کوچک به سبب صغر سن، (بنایم، ۱۴۱۱ق، ۱۴۴۳) یا به دلیل اینکه فردی بی‌اعتبار و کم‌اهمیت بود، (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۰۷) از کشتار بنی‌رقاصه، در زمان سلطان ابویعقوب، جان سالم به‌در برد. زمانی که سلطان ابوالربیع به حکومت رسید، بی‌آنکه از رفتار بنی‌رقاصه در گذشته عبرت بگیرد، خلیفه کوچک را حاجب خود کرد. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۱۶؛ ابن‌احمر، ۱۹۶۹م، ب، ۲۳) اینکه چرا ابوالربیع، علی‌رغم خیانت بنی‌رقاصه، وی را استخدام کرد، چندان مشخص نیست؛ ظاهراً سلطان نیاز شدیدی به او داشته است؛ زیرا پس از استخدام، تمامی امور دربار را به وی سپرد و خلیفه چنان جایگاهی یافت که درباریان او را «سیدی ابوخرز» خطاب می‌کردند (ابن‌احمر، ۱۹۷۲م، الف، ۵۸) و فرستادگان دولت‌های دیگر نیز با او به مذاکره می‌نشستند، از جمله ژاک دوم^۲ (۱۲۹۱-۱۳۲۷م)، پادشاه آراگون، سفیران خود را نزد او فرستاد (Corcos, 1964, pp 50, 137) به نظر می‌رسد سبب توجه سلطان به خلیفه کوچک، رابطه وی با ژاک بوده باشد؛ زیرا در آن زمان بنواحمر سبته^۳ را اشغال کرده بودند و ابوالربیع برای آزادسازی سبته به کمک ناوگان آراگون نیاز داشت^۴ و تنها خلیفه کوچک بود که می‌توانست نظر مساعد ژاک،

۱. شرفاً جمع شریف، در گویش مراکشی به معنای اصیل است. شرفاً، علویانی بودند که در سرزمین‌های اسلامی در نزد مسلمانان مورد احترام بودند. بیشتر شرفای مغرب، از نسل حسنیان و از فرزندان ادیس، مؤسس دولت ادیسیان بودند. (ن.ک: پروونسال، «شرفاء»، ترجمه فهیمه مخیر دزفولی، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۳)

۲. ژاک یا خایمی دوم، معروف به خایمی العادل به اسپانیایی: Jaime el Justo.

۳. سبته؛ در گویش مراکشی سبته (Ceuta)، شهری مشهور در سرزمین مغرب و از بهترین بنادر آن محسوب می‌شد و نزدیک‌ترین فاصله را با اندلس داشت. در دوره فتوحات، مسلمانان از آنجا وارد اندلس شدند. (یاقوت، ۱۹۹۵م، ج ۳: ۱۸۲)

۴. ن.ک: مقاله نگارنده با عنوان «کشمکش‌های سیاسی در اندلس و نقش آن در معاهدات نظامی مرینیان با آراگون»،

پادشاه آراگون را جلب نماید.

خلیفه کوچک پس از آنکه قدرت یافت، با عبدالله بن ابی مدین، وزیر ابوالربیع بدرفتاری در پیش گرفت؛ زیرا وی را عامل کشتار خاندان خود می دانست. با آنکه عبدالله مطیع خلیفه کوچک بود و بی رأی و نظر او کاری انجام نمی داد، اما خلیفه نزد سلطان به سعایت از عبدالله پرداخت و چنین وانمود کرد که وی با دختر سلطان سروسری دارد؛ سعایت های او کارساز شد و عبدالله بن ابی مدین به دستور سلطان و به دست گونزالس مسیحی^۱ کشته شد؛ (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۱۶؛ ابن مرزوق، ۱۹۸۱م، ۳۸۱؛ ابن احمر، ۱۹۷۲م، الف، ۵۹) البته طولی نکشید که سلطان ابوالربیع به دسیسه خلیفه در قتل عبدالله پی برد و او را از میان برداشت. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۱۶)

وزارت

آنچه از گزارش های تاریخی به دست می آید، در دوره مرینیان، وزیر متصدی امور جنگ و سپاه بود و به عبارتی بر دیوان جند اشرف داشت. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ب، ج ۱: ۱۹۹) وزرا به شکایات رسیدگی می کردند و امور مالی نیز در دست آنان بود؛ (حرکات، ۲۰۰۰م، ج ۲: ۱۰۵) البته زمانی که سلطان ضعیف بود، وزیر بر تمامی امور سلطه می یافت. برخی از سلاطین مرینی مقام وزارت را به یهودیان سپرده بودند.

خلیفه کوچک

هرچند شحاته بر این نظر است که یهودیان جز در زمان عبدالحق به منصب وزارت نرسیدند (شحاته، ۱۹۹۹م، ۵۰) و با آنکه ابن احمر در الروضة النسرین خلیفه کوچک را حاجب سلطان ابوالربیع معرفی نموده (ابن احمر، ۱۹۷۲م، د، ۱۴)، اما در النفحة النسرینیة از وی به عنوان وزیر یاد کرده است. (ابن احمر، ۱۹۶۹م، ب، ۲۳) راجع به سخن ابن احمر، در باب وزارت خلیفه کوچک، این احتمال می رود که خلیفه کوچک پس از آنکه ابوالربیع را به قتل عبدالله بن ابی مدین وزیر و ادار ساخت، خود به جای او به وزارت نشست؛ اما مدت وزارت او چند صباحی بیش نبوده است؛ زیرا سلطان ابوالربیع زود به دسیسه وی در قتل عبدالله پی برد و او را از میان برداشت. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۱۶)

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام، شماره ۶۴، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۹۳-۲۲۲.
^۱ گونزالس (گونثالت، غونزالو: Gonzalez)، یکی از سرداران مسیحی بانفوذ سپاه سلطان ابوالربیع بود. (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲م، الف، ۲۷۳؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۱۸-۳۱۹)

هارون بن بطّاش (د. ۸۶۹ق)

از یهودیانی که وزارت او در دوره مرینیان مسلم است، هارون بن بطّاش می‌باشد. هارون که نامش به صورت ابن شنتون و ابن شیمون نیز آمده، ابتدا شغل صراف‌ی داشت و در امور مالی به عبدالحق، آخرین سلطان مرینی کمک می‌کرد. (سیمون، ۱۹۹۱م، ۱۲۶۶؛ شحاته، ۱۹۹۹م، ۵۲، به نقل از ابن شاهین، ورقه ۲۳) برخی او را طبیب، منجم و فیلسوف دانسته‌اند که از دوران جوانی در دربار خدمت می‌کرده است. (سیمون، ۱۹۹۱م، ۱۲۶۶) صغر سن و بی‌کفایتی عبدالحق، باعث شده بود تا امور حکومت در دست وزیرش ابوزکریای و طّاسی (۸۳۱-۸۵۲ق) قرار گیرد؛ اما سلطان که از نفوذ ابوزکریا بیمناک بود، ابوزکریا را از میان برداشت و هارون بن بطّاش یهودی را به جای او به وزارت گماشت. (سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۱۵۰) مدت وزارت هارون از هفت تا سی سال ذکر شده است. (سیمون، ۱۹۹۱م، ۱۲۶۶؛ شحاته، ۱۹۹۹م، ۵۲) اگر او پس از ابوزکریای و طّاسی به وزارت رسیده باشد، بایستی وزارت او هفده سال طول کشیده باشد.

هارون در مدت وزارت، صاحب‌اختیار تام حکومت بود و بر تمامی امور فاس سلطه داشت و بی‌توجه به رأی و نظر سلطان به رتق و فتق امور می‌پرداخت. (زرکشی، ۱۹۶۶م، ۱۵۶) افزون بر این، اقوام خود را بر سرکار آورد و امور مهم حکومت را به آنان سپرد، از جمله شاول بن بطّاش را حاجب و نائب خود ساخت و حسین یهودی را به ریاست شرطه گماشت. زیاده‌خواهی هارون و سایر یهودیان موجب خشم مردم فاس و قیام آنان گردید که طی آن در سال ۸۶۹ق یهودیان قلع و قمع شدند. (سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۱۶۸؛ حریری، ۱۴۰۸ق، ۲۷۴-۲۷۵)

رئیس شرطه

وظیفه رئیس شرطه، مراقبت از رفتار مردم، حمایت از اموال و دارایی و صیانت از حقوق آنان بود. (حریری، ۱۴۰۸ق، ۲۷۴) همچنین صاحب شرطه از وقوع جرائم جلوگیری می‌کرد و حدود را اجرا می‌نمود. (ژولیان، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۶) به گفته ابن خلدون: مرینیان این منصب را به رعایای خود و افراد نمک‌پرورده و مورد اعتماد می‌سپردند. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ب، ج ۱: ۳۱۲) بنابراین، تکیه یهودیان بر این مسند، از مقام و منزلت آنان و ضعف حکومت در این دوره حکایت دارد.

حسین یهودی (د. ۶۸۹ق)

حسین از جمله یهودیان مهاجر اندلسی بود. (حرکات، ۲۰۰۰م، ج ۲: ۶۳، به نقل از: تقييد عن البلدین بفاس، ورقه ۴) اطلاق نام حسین بر او، تظاهر وی به اسلام را محتمل می‌نماید. چنان‌که گذشت، هارون بن بطّاش، ریاست شرطه را به حسین سپرده بود. طبق گزارش‌های تاریخی، حسین به‌جای برقراری نظم و امنیت و صیانت از حقوق مردم، به جان و ناموس مردم تعرض کرده و

اموال آنان را مصادره نمود. او دکان‌های قیساریه ۱ فاس را برای یهودیان مهاجر اندلسی خریداری کرد و مردم را به فروش آنها مجبور ساخت و به یهودیان دستور داد بهای دکان‌ها را به سلطان عبدالحق که بدان نیازمند بود، بپردازند تا بر آنها تملک یابند. (شحاته، ۱۹۹۹م، ۵۴، به نقل از: ابن‌باسم، ورقه ۴ - ۵) او در ظلم و ستم و چپاول اموال مردم، چندان جسارت ورزید که در قیام مردم فاس بر ضد یهودیان در سال ۶۸۹ق به دست آنان کشته شد. (سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۱۶۸)

قهرمانی

قهرمان به کسی اطلاق می‌شد که مسئول دخل و خرج قصر سلطان بود. در دوره مرینیان از مسئولیت یهودیان بنی‌رقاصه در این منصب سخن رفته است، از جمله خلیفه بن‌رقاصه قبل از آنکه به حجابت سلطان ابویعقوب برسد، عهده‌دار این منصب بود و بر قصر سلطان اشراف داشت و تمامی مایحتاج او را تأمین می‌کرد. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۰۷؛ سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۱: ۴۲۱) موسی السبتی، (د. ۷۰۱هـ) داماد خلیفه بن‌رقاصه نیز نیابت وی را در امر دخل و خرج دربار بر عهده داشت. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۰۷)

سفارت

در منابع اسلامی از برخی سفرای مسلمان دوره مرینیان، مانند قاضی ابویحیی بن‌ابی‌الصبر (۷۰۸ق)^۲ و عبدالرحمن ترجمان [؟] یاد شده؛ اما از نقش سفارتی یهودیان چیزی ذکر نشده است. با این حال، از برخی قرائن و شواهد، می‌توان به نقش سفارتی یهودیان پی برد. صاحب نفع الطیب از فردی یهودی به نام ابراهیم بن‌فخار که سفارت بین آلفونسو و سلاطین مغرب را داشته، یاد کرده؛ اما راجع به او اطلاعات چندانی به دست نداده است. (مقری تلمسانی، ۱۳۸۸ق، ج ۴: ۳۰۴) مقری تلمسانی (د. ۱۰۴۱ق)، از یهودی دیگری به نام ابراهیم بن‌زرزار

^۱ قیساریه، به بازارهای پارچه و پوشاک اطلاق می‌شد. (لوتورنو، ۱۹۸۴م، ۱۶۰)

^۲ ابویحیی بن‌عبدالله بن عبدالواحد بن محمد بن ابی‌الصبر جانانی (د ۷۰۸هـ): ابن‌احمر او را فقیه، ادیب و از قاضیان خاص سلطان ابویعقوب مرینی در فاس ذکر کرده است. (ابن‌احمر، ۱۹۷۶م، ج ۴۳۴-۴۳۵).

ابن‌ابی‌الصبر، امامت جامع قرویین فاس را داشت و از طرف ابویعقوب بر جشن‌های مولدالنبی در این مسجد نظارت می‌کرد. (سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۱: ۲۳۳ و ۹۰/۳)

ابن‌خلدون و ابن‌ابی‌زرع، به سفارت وی در سال ۷۰۸هـ از سوی سلطان ابونابت نزد امرای غرناطه و برقراری پیمان صلح با آنان اشاره کرده‌اند. (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۷۲م، الف، ۲۷۱؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۱۳)

ابن‌ابی‌الصبر، در حین مأموریت در هشتم صفر سال ۷۰۸هـ در طنجه درگذشت و جسدش به شاله منتقل شد و در آنجا دفن گردید. (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۷۲م، الف، ۲۷۱)

نیز یاد کرده و از ملاقات ابن خطیب (د. ۷۷۶ق) در غرناطه با وی که حامل نامه‌ای از ابوزیان محمدبن عبدالرحمن (۷۶۳-۷۶۷ق)^۱ برای ابن‌احمر بوده، سخن رانده است. (مقری تلمسانی، ۱۳۸۸ق، ج ۶: ۱۰۰) با آنکه ابن خطیب در آثارش به این ملاقات اشاره‌ای نکرده، اما ظن قوی آن است که ابن‌زرزار عهده‌دار سفارت بین دولت‌ها بوده است؛ زیرا ابن‌خلدون نیز از ملاقات خود با ابن‌زرزار در مجلس سلطان ابوعنان (۷۴۹-۷۵۹ق) سخن رانده است. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۵۵۱) ابن‌زرزار در خدمت پادشاه قشتاله بوده (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۴۰۳) که احتمالاً برای انجام مأموریتی نزد ابوعنان فرستاده شده بود. بنابراین، باتوجه به نقش سفارتی او و گزارش مقری باید پذیرفت که وی سفیر سلطان ابوزیان مرینی بوده است.

گاهی تجار یهودی نیز همانند سفرا در برقراری و محکم ساختن روابط بین مغرب و ممالک اروپایی نقش ایفا می‌کردند. (Corcos, 1964, pp, 66-67) یوسف کاهن،^۲ از جمله تجار یهودی سبته بود که در سال ۱۳۱۹م/۷۱۸ق با ژاک دوم، پادشاه آراگون، پیمان تجاری بست. (نشاط، ۱۹۹۹م، ۶۶)

جاسوسی

یهودیان به سبب اشتغال در تجارت، به زبان‌های گوناگون، مانند: عربی، عبری، فارسی، رومی، آرامی، فرنگی و ... آشنایی داشتند و به‌آسانی می‌توانستند با ملت‌های دیگر ارتباط برقرار کنند. (بنیامین تطیلی، ۲۰۰۲م، ۱۲۸) از این‌رو، گاهی به عنوان جاسوس از آنان استفاده می‌شد، از جمله سلطان ابویوسف در سال ۶۸۴ق، ۲۰۰ تن از اعیان یهودی و مسیحی را جهت جاسوسی به اشبیلیه فرستاد. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۲۷۵؛ سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۱: ۴۰۶)

موضع مرینیان و علما در برابر اقدامات تهدیدآمیز یهودیان

هر چند برخی سلاطین مرینی به قصد اداره امور حکومت و رفع نیازهای مالی خود به یهودیان روی می‌آوردند و مناصب مهم را به آنان می‌سپردند، اما حضور یهودیان چندان امور حکومت را سامان نمی‌داد؛ بلکه به ناآمنی‌های سیاسی و اجتماعی نیز دامن می‌زد. آنان هر زمان به قدرت می‌رسیدند، از وظایف خود عدول کرده و در جهت مصالح و منافع یهودیان می‌کوشیدند. بنابراین، گاهی توسط مرینیان مجازات می‌شدند؛ البته علما و فقهای مسلمان نیز نفوذ یهودیان در

^۱ ابوزیان (۷۶۳-۷۶۷ه) در آن زمان به دلیل منازعات داخلی مرینیان، به قشتاله گریخته بود و در پناه آلفونسو به سر می‌برد. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۴۲۰)

^۲ Joceff coffen.

حکومت و تحکّم آنها بر مسلمانان را برنمی‌تافتند و علیه آنان موضع مخالف گرفته و می‌شوریدند.^۱

زمانی که بنی‌رقاصه به قدرت رسیدند، با وزرا، شرفا و علما رفتار حقارت‌آمیز در پیش گرفتند و برای حکومت مشکل آفریدند تا اینکه سلطان ابویعقوب به‌ناگزیر آنان را از میان برداشت. ابن‌خلدون علّت برافتادن بنی‌رقاصه را بیم سلطان از نفوذ زیاد آنان و سعایت عبدالله بن ابی‌مدین ذکر می‌کند و با بیان جمله: «ابویعقوب دولت را از رجس وجود و ننگ ریاست آنان پاک ساخت.» (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۰۷) نفرت خود را نسبت به بنی‌رقاصه آشکار می‌سازد. با تأمل در این سخن ابن‌خلدون و قسمت‌های دیگر گزارش او، مانند تصمیم ناگهانی سلطان ابویعقوب بر دستگیری و قلع‌و‌قمع بنی‌رقاصه به هنگام محاصره تلمسان، علی‌رغم رفاقت دیرینه‌ای که با خلیفه بن‌رقاصه داشت و نحوه کشتار آنان که با شکنجه و مثله همراه بود، می‌توان قصد آنها بر ایجاد توطئه و فتنه‌ای بزرگ را محتمل دانست؛ خاصه آنکه پس از این حادثه، مرینیان چند مدتی یهودیان را استخدام نمی‌کردند و حتی دیگران را به خودداری از استخدام آنان توصیه می‌نمودند؛ چنان‌که وزیر سلطان ابویعقوب^۲ که در سال ۷۰۱ق در قاهره حضور یافته بود، به سبب استخدام کاتبی مسیحی توسط سلطان مملوکی^۳ بر او خرده گرفته و محدودیت‌های ایجاد شده برای یهودیان و مسیحیان در مغرب را به او گوشزد کرد. (ابن‌تغری بردی، ۱۹۷۲م، ج ۸: ۱۳۳)

خلیفه کوچک، تنها فرد بازمانده از بنی‌رقاصه، عبدالله بن ابی‌مدین، وزیر سلطان ابوالربیع را عامل کشتار خاندان خود می‌دانست. از این‌رو، نزد سلطان بر ضد او دسیسه چید و سلطان را بر قتل وی برانگیخت. عبدالله بن ابی‌مدین یکی از وزرای بزرگ و کاردان به‌شمار می‌رفت و قتل او اشتباه بزرگی بود که ابوالربیع با حيله و نیرنگ خلیفه کوچک مرتکب آن شد؛ البته سلطان بعداً به مکر خلیفه کوچک پی‌برد و در سال ۷۰۹ق دستور قتل او را صادر کرد. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۳۱۶)

پس از کشته شدن خلیفه کوچک، اعتماد مرینیان نسبت به یهودیان سلب شد. تا زمان عبدالحق، آخرین سلطان مرینی که یهودیان مجدداً به عرصه قدرت بازگشتند، خبری از استخدام

^۱. البته تا زمانی که اهل ذمه به شروط پیمان ذمه وفادار بودند، علما نیز با آنان مسامحه می‌کردند. (ونشریسی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۰: ۵۰)

^۲. این خبر را ابن‌تغری بردی بی‌آنکه اسمی از وزیر ابویعقوب ببرد، در *التجوم الزاهرة* آورده است. (ابن‌تغری بردی، ۱۹۷۲م، ج ۸: ۱۳۳)

^۳. در این دوره، بین مرینیان و ممالیک مصر، رابطه حسنه‌ای برقرار بود. (ن.ک: ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، الف، ج ۷: ۲۹۹-۳۰۰)

یهودیان در امور حکومت در دست نیست. در این مدت که قریب یک قرن و نیم به طول انجامید، نگاه بدبینانه‌ای نسبت به یهودیان وجود داشت. در زمان سلطان ابوالحسن مرینی (۷۳۱-۷۴۹ق) در عرصه سیاسی محدودیت‌هایی برای یهودیان، از جمله ممانعت از ورود آنان به خدمات دولتی، در نظر گرفته شد. (حکیم، ۱۹۵۸م، ۱۷۹) بنا بر گفته ابن مرزوق، ابوالحسن از به‌کارگیری یهودیان در کار کتابت، خودداری می‌نمود و از آنان طبیب و مخزن دار اموال استخدام نمی‌کرد. (ابن مرزوق، ۱۹۸۱م، ۳۷۸) اجتناب ابوالحسن مرینی از استخدام یهودیان چندان بود که حتی وقتی بیمار شد و طبیبی یهودی را برای درمانش فراخواندند، اعلام کرد: در صورتی طبابت یهودی را خواهد پذیرفت که اسلام بیاورد. (ابن مرزوق، ۱۹۸۱م، ۳۸۱-۳۸۲) احتمالاً دین‌داری سلطان و تأثیر فقها و علما بر او سبب دوری وی از یهودیان بوده است.^۱ در این دوره، گاهی برای یهودیان محدودیت‌های اجتماعی نیز اعمال می‌شد، از جمله سلطان ابوسعید عثمان مرینی (۸۰۰-۸۲۳ق) میزان جزیه را بر یهودیان فاس افزود و محل اقامت آنها را از مسلمانان جدا ساخت و در ملاح اسکانشان داد. (وزان، ۱۹۸۳م، ج ۱: ۲۸۳-۲۸۴)

در زمان عبدالحق مرینی که یهودیان دوباره به قدرت بازگشته بودند، بیش از پیش ظلم و ستم در پیش گرفتند و بر ناامنی‌ها دامن زدند. آنان، شرفا، فقها و دیگر طبقات مردم را تحقیر کردند و آسایش مردم را در معابر سلب نمودند. بنا بر گفته سلای، یکی از یهودیان روزی جلوی زن مسلمان عقیفه‌ای را گرفت و او را مورد ضرب و شتم قرار داد، آن زن به رسول خدا (ص) متوسل شد. وقتی یهودی نام پیامبر (ص) را شنید، خشمگین شد و او را بیشتر آزرده. (سلای، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۱۶) هر چند این گزارش به افسانه می‌ماند و توسط حسین مونس مورد تردید قرار گرفته است، (نک: مونس، ۱۳۹۰ش، ۸۸) اما نفوذ یهودیان در حکومت و بدرفتاری آنان با مسلمانان به حدی بود که خشم عمومی را برانگیخت و مردم فاس در سال ۸۶۹ق به رهبری فقیه عبدالعزیز وریالکی^۲ قیام کردند و به حارة الیهود، محله یهودی‌نشین فاس، هجوم بردند و با کشتار یهودیان و قتل سلطان عبدالحق به سلطه یهودیان و حکومت مرینیان پایان دادند و با شریف ابو عبدالله

۱. سلطان ابوالحسن، به: دانش، همت، اخلاق و تقوا شهرت داشت. (ابن مرزوق، ۱۹۸۱م، ۱۶۷) به گفته ابن احمر، دربار او محل تجمع دانشمندان بود. (ابن احمر، ۱۹۶۹م، ب، ۱۰) زمانی که کشتی ابوالحسن در سواحل تلمسان غرق شد، ۴۰۰ تن از علما او را مشایعت می‌کردند. (زرکشی، ۱۹۶۶م، ۸۹)

۲. عبدالعزیز بن موسی وریالکی (وریاغلی) فاسی (د. ۸۸۱هـ)، خطیب جامع قرویین فاس بود. (ابن قاضی، ۱۹۷۳م، ج ۱: ۶۵ و ج ۲: ۴۵۲؛ تنبکتی، ۱۹۸۹م، ۲۷۵)

الحفید ادیسی بیعت کردند. (زرکشی، ۱۹۶۶م، ۱۵۶؛ سلاوی، ۲۰۰۱م، ج ۲: ۱۶) این حوادث، بار دیگر نشان داد که یهودیان قابل اعتماد نیستند و مسلمانان نیز سلطه آنان را تحمل نمی‌کنند. علمای مسلمان در برابر دسیسه‌چینی‌ها و رفتارهای خدعه‌آمیز یهودیان موضع مخالف می‌گرفتند؛ برخی، مانند عبدالحق اسلامی (د. پس از ۷۹۶ق)^۱ و محمدبن عبدالکریم مغیلی (د. ۹۰۹ق)^۲ به نگارش آثاری در ردّ یهودیت اقدام کردند. اغلب نویسندگان عصر مرینی در آثار خود، هنگام بحث از یهودیان عبارت «لعنهم الله» را به کار برده‌اند. (نک: ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۷۲م، الف، ۱۹۹؛ ابن‌مرزوق، ۱۹۸۱م، ۳۷۸؛ عبدالحق اسلامی، ۲۰۰۱م، ۲۶؛ حکیم، ۱۹۵۸م، ۵۹ و ۶۳؛ ابن‌بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۸۸؛ جزنائی، ۱۹۹۱م، ۶۸) ابن‌بطوطه (د. ۷۷۹ق) رحاله مشهور مغربی که مدتی را در خدمت مرینیان گذرانده بود، وقتی در آسیای صغیر در دربار سلطان برکی، دید طبیب یهودی بر صدر مجلس نشسته و مقام او را پاس می‌دارند، به شدت برآشفته و خطاب به یهودی گفت: «ای ملعون بن ملعون! تو یهودی چطور جرئت می‌کنی بالادست قاریان قرآن بنشینی!» (نک: ابن‌بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۸۸) وجود چنین عباراتی در آثار نویسندگان این دوره، از خشم و نفرت مسلمانان نسبت به یهودیان حکایت دارد.

^۱ عبدالحق اسلامی (د. پس از ۷۹۶ه)، از جمله کسانی بود که بر آیین یهود ردّیه نوشت. او از یهودیان سبته بود که اسلام را پذیرفت و خود را عبدالحق اسلامی نامید و ابی‌محمد اسلامی لقب گرفت. اثر عبدالحق «الحسام الممدود فی الرد علی اليهود» نام دارد که پس از گرویدن به اسلام آن را نوشته است. (نک: «عبدالحق اسلامی، ۲۰۰۱م، ۶-۷ و ۲۶)

^۲ محمد بن عبدالکریم المغیلی (د. ۹۰۹ه)، چند سالی پس از سقوط مرینیان به مبارزه با یهودیان برخاست و رساله‌ای با عنوان «مصباح الارواح فی اصول الفلاح» در ردّ آنان نوشت. (الخیالی، ۲۰۰۱م، الف، ۱۹)

نتیجه

ثروت یهودیان و آشنایی آنها با امور دیوانی از دلایل مهم استخدام آنان توسط مرینیان بوده است و برخی از سلاطین به دلیل نیازهای مالی و رتق وفتق امور به یهودیان روی می آوردند؛ البته همه سلاطین مرینی در استخدام یهودیان نظر و عملکرد مشابهی نداشتند و برخی از سلاطین، مانند سلطان ابوالحسن از ورود یهودیان به امور دربار به شدت ممانعت می کردند.

سلطه یهودیان تنها به دوران ضعف حکومت محدود نبود، بلکه دوره سلطان مقتدری، مانند ابویعقوب را نیز شامل می شد. باین حال، یهودیان تنها در دوره فرمانروایی سه تن از سلاطین مرینی (ابویعقوب، ابوالریبع و عبدالحق)، آن هم برای مدتی کوتاه، بر امور حکومت سلطه یافتند. آنان به رغم برخورداری از حمایت سلطان و دستیابی به مناصب مهم دیوانی، نتوانستند باری از دوش حکومت بردارند؛ بلکه با زیاده خواهی و کوشش در جهت منافع و مصالح یهودیان و با فتنه انگیزی و توطئه چینی بر ضد وزرا، فقها و علما برای حکومت مشکل آفریدند و در نهایت، سبب نابودی خود شدند. بنی رقاوه به دستور ابویعقوب و ابوالریبع قلع و قمع شدند و دوره پایانی حکومت نیز به قیام مردم فاس و کشتار یهودیان و سقوط مرینیان انجامید.

منابع

- ابن ابى زرع، أبو الحسن على بن عبدالله الفاسى، الأنيس المطرب بروض القرطاس فى أخبار ملوك المغرب و تاريخ مدينة فاس، الرباط، دار المنصور للطباعة و الوراقة، ١٩٧٢م.
- همو، الذخيرة السنينة فى تاريخ الدولة المرينية، الرباط، دار المنصور للطباعة و الوراقة، ١٩٧٢م.
- ابن الأحمر، أبو الوليد إسماعيل بن يوسف الغرناطى الأندلسى، بيوتات فاس الكبرى، الرباط، دار المنصور للطباعة و الوراقة، ١٩٧٢م.
- همو، روضة التسرين فى دولة بنى مرين، الرباط، المطبعة الملكية، ١٩٦٩م.
- همو، نثير الجمان فى شعر من نظمى و إياه الزمان، تحقيق محمد رضوان الدايه، بيروت، مؤسسه الرسالة، ١٩٧٦م.
- همو، النفحة النسرينية و اللمحة المرينية، تحقيق عدنان محمد آل طعمه، دمشق، دار السعدين، مطبعة الشام، ١٩٧٢م.
- ابن بطوطه، شمس الدين ابى عبدالله، تحفة النظار فى غرائب المصار، الرباط، أكاديمية المملكة المغربية، ١٤١٧ق.
- ابن تغرى بردى، أبو المحاسن جمال الدين يوسف بن عبد الله الظاهرى الحنفى (٨٧٤هـ)، النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة، مصر، وزارة الثقافة و الإرشاد القومى، دار الكتب، ١٣٤٨ - ١٣٩٢هـ / ١٩٣٠ - ١٩٧٢م.
- ابن الخطيب، لسان الدين، الإحاطة فى أخبار غرناطة، تحقيق محمد عبد الله عنان، ط ٢، القاهرة، مكتبة الخانجى، ١٩٧٣م.
- همو، نفاضة الجراب و علالة الاغتراب، به كوشش احمد مختار عبادى، القاهرة، دار الكتب العربى، بى تا.
- ابن خلدون، ابى زكريا يحيى، بغية الرواد فى ذكر الملوك من بنى عبدالوادر، الجزائر، مكتبة الوطنية، ١٤٠٠ق.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، العبر ديوان المبتدأ و الخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصره من ذوى الشأن الأكبر، تحقيق خليل شحادة، بيروت، دار الفكر، ط الثانية، ١٤٠٨ق / ١٩٨٨م.
- همو، مقدمه، تحقيق خليل شحادة، بيروت، دار الفكر، ط الثانية، ١٤٠٨ق / ١٩٨٨م.
- ابن خوجه، محمد الحبيب، يهود المغرب العربى، القاهرة، معهد البحوث و الدراسات العربيه،

١٩٧٣م.

ابن قاضی، احمد بن محمد بن العافیه المکناسی (د. ١٠٢٥هـ)، جذوة الاقتباس فی ذکر من حلّ من الاعلام مدينة فاس، الرباط، دارالمنصور للطباعة و الوراثة، ١٩٧٣م.
ابن قنفذ القسنطینی، ابوالعباس احمد بن حسین، الفارسیة فی مبادئ الدولة الحفصیة، تقدیم و تحقیق محمد الشاذلی النیفر و عبدالمجید التركي، الدار التونسية للنشر، ١٩٦٨م.
ابن مرزوق تلمسانی، محمد، المسند الصحیح الحسن فی مآثر و محاسن مولانا ابی الحسن، به کوشش ماریا خیسوس بیغیرا، به کوشش محمود بوعیاد، الجزائر، الشركة الوطنیة للنشر و التوزیع، ١٤٠١ق/١٩٨١م.
ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان العرب، مصر، طبعة دارالمعارف، بی تا.

بشیر، اليهود فی مملکتی قشتالة و أراجون، دارعین، ٢٠١٥م.
بنایم، «بن رقاوصه»، معلمة المغرب، سلا، الجمعية المغربية للتالیف و الترجمة و النشر، ١٤١١ق/١٩٩١م.

پروونسال، لوی، «شرفاء»، ترجمه فهیمه مخبر دزفولی، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ١٣، دانشگاه باقرالعلوم، ١٣٨٢.

التطیلی، بنیامین بن یونه، رحلة بنیامین التطیلی، ابوظبی، المجمع الثقافی، ٢٠٠٢م.
التنبکتی، احمدبابا، نیل الابتهاج بتطریز الیدیاج، تقدیم عبدالحمید عبدالله الهرامه، منشورات کلیة الدعوة الاسلامیة، طرابلس لیبیا، ١٩٨٩م.
جزنائی، ابوالحسن علی، جنی زهرة الآس فی بناء مدينة فاس، به کوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط، المطبعة الملكية، ١٩٩١م.

حركات، ابراهیم، المغرب عبر التاريخ، الجزء الثاني، دارالرشاد الحدیثة، دارالبیضاء، ٢٠٠٠م.
حریری، محمد عیسی، تاریخ المغرب الاسلامی و الاندلس فی العصر المرینی، کویت، دارالقلم للنشر و التوزیع، ١٤٠٨ق.

الحکیم، ابوالحسن علی بن یوسف، «الدوحة المشتبكة فی ضوابط دارالسكة»، تحقیق حسین مونس، مجلة العهد المصری للدراسات الاسلامیة فی مدیره، المجلد السادس، العدد ١-٢، ١٣٧٨هـ/١٩٥٨م.

حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دارالصادر، ١٩٩٥م.
الخیالی، عبدالمجید، رسالتان فی اهل الذمة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ٢٠٠١م.
همو، رسالتان فی الرد علی اليهود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ٢٠٠١م.
الزركشی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم، تاریخ الدولتین الموحدیة و الحفیصة، تحقیق

- محمد ماضور، المكتبة العتيقة بتونس، ۱۹۶۶م.
- زوليان، شارل اندرى، تاريخ أفريقيا الشمالية، تحقيق، محمد مزالى و البشير بن سلامه، ج ۲، الدار التونسية للنشر، بى تا.
- سلاوى، احمد بن خالد ناصرى، الاستقصاء لاختبار الدول المغرب الأقصى، به كوشش محمد حجى، ابراهيم بوطالب و احمد توفيق، منشورات وزارة الثقافة و الاتصال، بى جا، ۲۰۰۱م.
- سيمون، «بطاش»، معلمة المغرب، سلا، الجمعية المغربية للتأليف و الترجمة و النشر، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
- شحاته ربه، عطا على محمد، اليهود فى بلاد المغرب الاقصى فى عهد المرينين و الوطاسين، دمشق، ۱۹۹۹م.
- عبدالحق اسامى، «الحسام الممدود فى الرد على اليهود»، رسالتان فى الرد على اليهود، دراسة و تحقيق عبدالمجيد الخيالى، بيروت، دارالكتب العلمية، ۲۰۰۱م.
- عبدالعزیز، نوال على، علاقات المغرب الاقصى الخارجية فى عهد بنى وطاس (۸۶۹-۹۶۲هـ)، رساله دكتوراه، معهد البحوث و الدراسات الافريقية، جامعة القاهرة، ۱۹۹۱م.
- فرهمند، «شروط العمرية، معرفى متنى كهن در باب اهل ذمه»، مجلة علمى- پژوهشى تاريخ اسلام، دانشگاه باقر العلوم، شماره ۱۰، ۱۳۸۱.
- فياض، «النظام المالى فى المغرب الاقصى ابان الحكم المرينى»، مجلة العتيق، العدد ۵ و ۶، ۱۴۱۴ق.
- كنون عبدالله، النبوغ المغربى، بيروت، دارالكتب اللبنانى، ۱۹۶۱م.
- لوتورنو، روجيه، فاس فى عصر بنى مرين، ترجمه نقولا زيادة، بيروت، مكتبة لبنان، ۱۹۶۷م.
- مارمول، كرفجال (كربخال)، إفريقيا، ترجمة عن الفرنسية محمد حجى و آخرون، الرباط، مكتبة المعارف، ۱۹۸۴م.
- مراكشى، عبدالواحد، المعجب فى تلخيص اخبار المغرب، تحقيق محمد سعيد العريان، القاهرة، المجلس العلى للشؤون الاسلامية، ۱۹۶۳م.
- مغيلى، عبدالكريم، «مصباح الارواح فى اصول الفلاح»، رسالتان فى اهل الذمة، دراسة و تحقيق عبدالمجيد الخيالى، بيروت، دارالكتب العلمية، ۲۰۰۱م.
- مقرى تلمسانى، احمد، نفح الطيب، به كوشش احسان عباس، بيروت، ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م.
- مونس، حسين، تاريخ تمدن مغرب، ترجمه حميدرضا شىخى، تهران، سمت، ۱۳۹۰.
- همو، عالم الاسلام: دراسة فى تكوين العالم الاسلامى و خصائص الجماعات الاسلامية،

مصر، دارالمعارف، ١٩٧٣م.

نشاط، مصطفى، «جوانب من الديمغرافية التاريخية لليهود و النصارى»، كنانيش، العدد ١،
وجده، منشورات كلية الآداب و العلوم الانسانية، ١٩٨٩م.

وزان، حسن بن محمد، وصف إفريقيًا، ترجمه عن الفرنسيه محمد حجي و محمد الاخضر،
بيروت، دارالغرب الاسلامي، ١٩٨٣م.

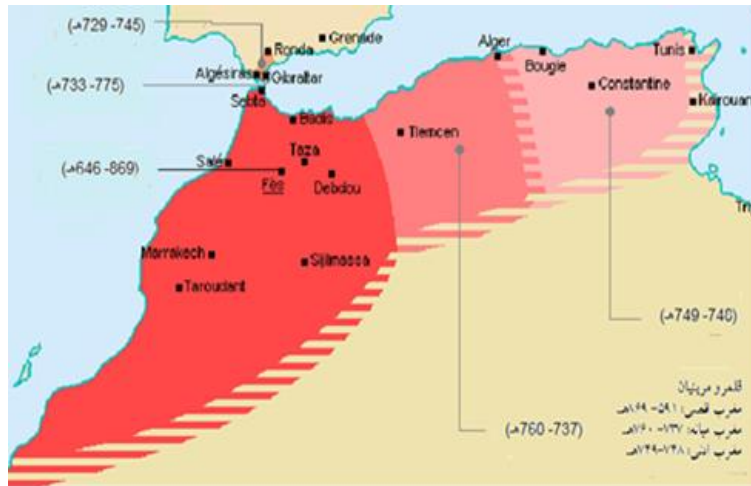
الونشريسي، احمد بن عيسى، المعيار المعرب و الجامع المغرب عن فتاوى علماء افريقية
و الاندلس و المغرب، بإشراف محمد حجي، الرباط، وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامية
بالمملكة المغربية، ١٤٠١ق.

David Corcos, "The Jews of Morocco under the Marinides",
The Jewish Quarterly Review, Vol. 54, No. 4, Published
by: University of Pennsylvania Press, 1964.

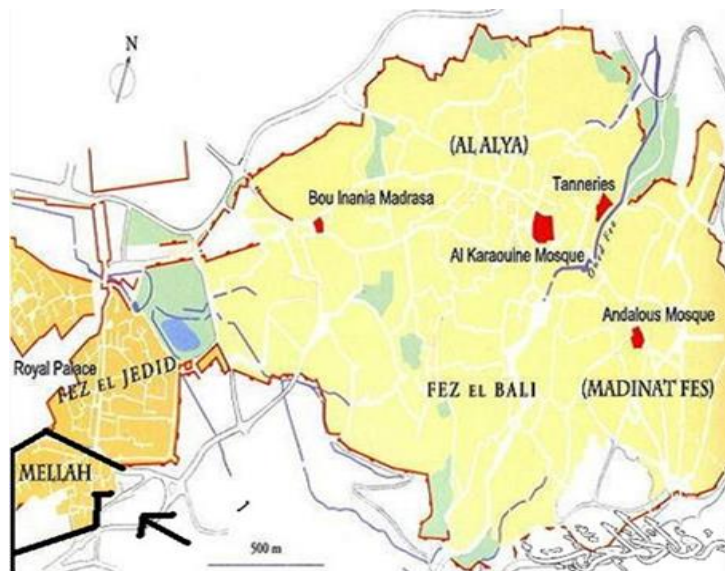
Demombynes, M. "Marocain mellah", Journal Asiatique,
Tome III, Paris, imprimerie nationale, 1914.

J. S. Gerber, studies in communal and economic life Jewish
society in Fez 1450-1700, Brill, 1980.

Shatzmiller, M, "Waqqaṣa family", Encyclopedia of Jews in
the Islamic World.
(http://referenceworks.brillonline.com/entries/encyclopedia-of-jews-in-the-islamic-world/waqqaṣa-family-SIM_0022080)



قلمرو مرینیان در مغرب و اندلس



موقعیت ملاح (اقامتگاه یهودیان) در شهر فاس